

[توصیه‌های راهگشا در پژوهش‌های دینی 2](#_Toc185617963)

[توصیه‌های فاضل اصفهانی صاحب کشف اللثام در رابطه با پژوهش 2](#_Toc185617964)

[بخش اول: توجه به ادبیات عرب 2](#_Toc185617965)

[استفاده عمومیّت معرفت از آیه «ما خلقت الجنّ و الإنس إلّا لیعبدون» 3](#_Toc185617966)

[تفسیر «لیعبدون» بـ«لیعرفون» در روایات 3](#_Toc185617967)

[بخش دوم: توجه به سخنان بزرگان و علما در هر مساله 4](#_Toc185617968)

[بخش سوم: رجوع به منبع اصلی در نقل اقوال علما 5](#_Toc185617969)

[مثال اول: تاثیر اجتهادات مولّفین جوامع حدیثی در نقل مطالب 5](#_Toc185617970)

[مثال دوم: خلط عبارت مولّف با عبارت روایت 6](#_Toc185617971)

[مثال سوم: خلط مطالب امالی صدوق و کتاب خصال صدوق در کلام حاجی نوری 6](#_Toc185617972)

[بخش چهارم: توجه به اختلاف نسخ 6](#_Toc185617973)

[بخش پنجم: رجوع به مصادر اصلی احادیث و روایات 7](#_Toc185617974)

[بخش ششم: توجه به سند روایات 7](#_Toc185617975)

[بخش هفتم: توجه به لغت 8](#_Toc185617976)

[حسن ختام: حدیث منزلة العبّاس 8](#_Toc185617977)

**نشست شماره ۶۴**

**موضوع**: توصیه های راهگشا در پژوهش‌های دینی

**ارائه‌دهنده**: استاد معظّم سید محمد جواد شبیری دام ظلّه

**تاریخ**: ۲۷/۹/ ۱۴۰۳ روز سه‌شنبه

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم. بسم ‌اللّه الرحمن الرحیم، و به نستعین؛ إنّه خیر ناصر و معین. الحمد للّه ربّ العالمین، و صلّی اللّه علی سیّدنا و نبیّنا محمّد و آله الطاهرین، و اللعن علی أعدائهم أجمعین من الآن إلی قیام یوم الدین**.

# توصیه‌های راهگشا در پژوهش‌های دینی

گاهی مشاهده می‌شود که در پژوهش‌ها، علم و فضل و دقّت نظر وجود دارد ولی به جهت برخوردار نبودن از روش مناسب، این پژوهش‌ها به سرانجام مناسبت ختم نمی‌شود.

## توصیه‌های فاضل اصفهانی صاحب کشف اللثام در رابطه با پژوهش

مرحوم کاشف اللثام توصیه‌هایی برای پژوهش بیان کرده که قابل توجه است. این توصیه‌ها مشتمل بر روش‌شناسی و آسیب‌شناسی پژوهش‌های دینی است. البته بسیاری از نکاتی که ایشان بیان کرده اختصاص به پژوهش‌ّهای دینی ندارد. در این نشست به بیان و شرح سخن ایشان می‌پردازیم. توصیه‌های ایشان را در هفت بخش می‌توان قرار داد[[1]](#footnote-1).

### بخش اول: توجه به ادبیات عرب

«و وصيّتي إلى علماء الدين و إخواني المجتهدين أن لا ينطقوا في الفقه و مسائله و لا يتعرّضوا لدقائقه و جلائله إلّا بعد إتقان العربيّة بأقسامها و استقراء فنون ما تنطق به العرب أو تكتبه بأقلامها».

توصیه ایشان آن است که شخصی که در صدد کار فقهی و اجتهاد است باید از قواعد عربی اعم از صرف و نحو و لغت و بلاغت آگاهی داشته باشد. آیت الله والد از برخی بزرگان -که نام ایشان را نمی‌بریم- نقل می‌کردند که ایشان منکر تاثیر ادبیات عرب در استنباط بود، و مدّعی بود که آشنایی با ادبیات عرب هیچ تاثیری در استنباط ندارد. با صرف نظر از برخی اشتباهاتی که خود آن شخصیت در این رابطه داشت، ما یک مثال در رابطه با تاثیر ادبیات در فقه بیان می‌کنیم.

#### استفاده عمومیّت معرفت از آیه «ما خلقت الجنّ و الإنس إلّا لیعبدون»

بحثی مطرح شده که آیا معرفت نسبت به تمامی امور واجب است یا خیر. برخی استدلال کرده‌اند که برخی عمومات وجود دارد که لزوم عموم معرفت از آن استفاده می‌شود. برخی به این آیه شریفه استدلال کرده‌اند: «ما خلفت الجنّ و الإنس إلّا لیعبدون». مرحوم سید محمد سعید حکیم در کتاب «التنقیح» در نقد این استدلال بیان کرده‌اند:

و الظاهر أنه لا مجال لاستفادة العموم بالنحو المذكور من الإطلاقات الآمرة بالمعرفة لو فرض تحققها، إذ لا وجه له إلا دعوى ظهور حذف المتعلق في العموم[[2]](#footnote-2).

آیت الله حکیم این سخن را بیان کرده و پس از آن به این سخن نیز اشکال کرده است. مرحوم آخوند نیز شبیه همین اشکال را از دید دیگری بیان کرده است. ایشان متذکّر شده که دلالت بر عموم، متوقّف بر تمامیّت مقدّمات حکمت است و مقدّمات حکمت متوقّف بر آن است که متکلّم در مقام بیان باشد، ولی در این آیه شریفه متکلّم در مقام بیان این مساله نیست.

این سخنان و اشکالات همگی متوقّف بر آن است که متعلّق، در این آیه شریفه حذف شده باشد، در حالی که چنین نیست. این علما گمان کرده‌اند که حرف «نون» در فعل «لیعبدون» مفتوح است، و حرف «نون» علامت جمع است، و همان نون عوض رفع است، و وقتی به صورت مطلق آمده و متعلّقش حذف شده، اطلاقش شامل معرفت خداوند و رسول و امام و معرفة جمیع ما جاء به النبی است؛ در حالی که چنین نیست. وقتی حرف «لام» بر فعل درآید، پس از آن «أنْ» در تقدیر خواهد بود. و این «أنْ» عامل نصب است. بنابراین حرف «نون» از فعل به جهت منصوب بودن حذف می‌شود. حرف «نون» در فعل «لیعبدون» نون وقایه است، و در اصل «لیعبدنی» بوده که حرف «یاء» حذف شده و «نون» مکسور شده و اعراب این فعل چنین است: «لِیَعْبُدُونِ». مرحوم محقّق اصفهانی متوجّه این نکته بوده و در نهایة الدرایة بیان کرده است:

«ليس النّون في «ليعبدون» المفسّر ب «ليعرفون» نون الجمع حتّى يقال بإطلاقه و عمومه من حيث حذف المتعلّق بل نون الجمع ساقط بنصب الجمع بتقدير أن، و النّون الثّابت نون الوقاية، فمعناه ليعبدوني أي ليعرفوني فيكون صريحاً في معرفته تعالى»[[3]](#footnote-3).

بزرگانی که تردیدی در عظمت آنها نیست گاهی به برخی قواعد ادبیات را توجه نداشته‌اند. برخی بیان کرده‌اند که علمایی که فارس هستند متوجه این نکات نمی‌شوند. این سخن صحیح نیست. علمایی که در این مباحث دجار اشتباه شده‌اند هم از علمای فارس و هم از علمای عرب در بین آنها وجود دارد.

#### تفسیر «لیعبدون» بـ«لیعرفون» در روایات

نکته‌ای دیگر در مورد این آیه وجود دارد که اشاره به آن مناسب است. علما بیان کرده‌اند که تعبیر «لیعبدون» در روایات به «لیعرفون» تفسیر شده است. در دراسات آیت الله خویی آمده است: «یویّده تفسیر کلمة «یعبدون» بـ«یعرفون» فی لسان الروایات»[[4]](#footnote-4).

همچنین آیت الله فاضل در اصول فقه شیعه آورده است: «و ائمه عليهم السلام «لِيَعبُدونِ» را به «لِيَعْرِفُونِ» تفسير كرده‏اند[[5]](#footnote-5).

این در حالی است که هیچ روایتی در این مورد وارد نشده است؛ بلکه سخن مزبور، کلام برخی از مفسّرین است. ثعلبی در کتاب «الکشف و البیان» این سخن را به مجاهد نسبت داده[[6]](#footnote-6)و ابن عربی در «رحمة من الرحمان» آن را به ابن عبّاس نسبت داده است[[7]](#footnote-7). در تفسیر ابن کثیر این تفسیر به ابن جریج نسبت داده شده است[[8]](#footnote-8). این افراد مفسّرین چندان معروفی نیستند، ولی به تدریج این نقلیات در برخی کتب تفسیری به طایفه مفسّرین نسبت داده شده است[[9]](#footnote-9). و پس از آن به تدریج تلقّی روایت از آن شده است. ضمیمه این نکته مناسبت است که مرحوم آقا سید علی قزوینی در تعلیقه معالم توجه به آن داشته که این تعبیر در روایات نیست، و در صدد است که این مضمون را از روایات دیگر استفاده کند. عبارت ایشان به شرح زیر است:

«أي ليعرفون، كما نصّ عليه المفسّرون و نطقت به الروايات الّتي منها المرويّ عن العلل عن الصادق عليه السّلام قال: خرج الحسين بن عليّ عليهما السّلام على أصحابه، فقال: «أيّها الناس إنّ اللّه ما خلق العباد إلّا ليعرفوه، فإذا عرفوه عبدوه، و إذا عبدوه استغنوا بعبادته عن عبادة من سواه» فقال له رجل: يا بن رسول اللّه بأبي أنت‏ »[[10]](#footnote-10).

حاصل آنکه عدم رجوع به منابع اصیل باعث می‌شود آنچه روایت نیست، تلقی روایت شود و آنچه سخن تعداد اندکی از مفسرین است، به طایفه مفسّرین نسبت داده شود.

### بخش دوم: توجه به سخنان بزرگان و علما در هر مساله

«و تتّبعٍ بليغ في كلّ مسألة لأقوال الأصحاب و مداركها و ما أدّتهم إليه آراؤهم في معاركها من مسالكها».

اینکه کلمات علما به چه میزان در فقه موثّر است، بسته به مبانی اصولی ایشان است. مباحثی مثل اعتبار اجماع و شهرت و امثال آن در این مساله تاثیرگذار است. همچنین مساله اصول متلقّات که مرحوم آیت الله بروجردی قائل بودند تاثیر مهمی در این مساله دارد. با چشم‌پوشی از تمامی این مسائل اعم از اجماع و شهرت و مساله اصول متلقّات و امثال آن، بر فرض آنکه فقیهی قائل به اعتبار هیچ‌یک از این موارد نباشد، باز هم توجه به این مساله اهمیّت دارد که عدم توجه به فهم بزرگان باعث انحراف می‌شود. برخی افراد گاهی قائل به مطلبی می‌شوند که هیچ فقیهی قائل به آن نشده و گمان می‌کنند که کار مهمی انجام داده‌اند. گاهی مشاهده می‌شود که برخی در مورد یک مطلب بیان می‌کنند که این مطلب، قاعده‌ای برخلاف اجماع است که برای ما کشف شده و راهگشا است. التزام به مطلبی که هیچ‌یک از علما در طی اعصار متوجه آن نشده‌اند و سیره متشرعه بر خلاف آن بوده و هیچ‌یک از علما بر طبق آن فتوا نداده‌اند معنیش آن است که ائمه علیهم السلام مطلبی را به مخاطبین القاء کرده‌اند که هیچ‌کس تا قرن‌ها متوجه آن نشده است.

البته هر دو جانب این مساله باید مورد توجه باشد. برخی به عکس، دچار آفت شهرت‌زدگی هستند و تنها به دنبال مشهور می‌روند. در مقابل، برخی تنها به مباحث نو و جدید اهمیّت می‌دهند. آیت الله والد بیان می‌کردند که انسان باید حقّ‌طلب باشد؛ نه آنکه تنها به دنبال سخنانی برود که دیگران بیان کرده‌اند و نه آنکه تنها به دنبال تولید مطالب جدید باشد. بلکه در هر مساله به دنبال حقّ باشد. البته ایشان متذکّر می‌شدند که اگر کسی بخواهد یکی از آن دو راه را برگزیند، شخصی که همیشه به دنبال سخن جدید و نو باشد بیشتر به انحراف دچار می‌شود. سخنان کهنه و قدیمی از اموری است که بسیاری از افکار و اندیشه‌های قدما آن را پذیرفته‌اند. اینکه اندیشه‌های متعدّد علما اشتباه کرده باشند، احتمالش کمتر از آن است که تنها همان شخصی که حرف نو می‌زند اشتباه کرده باشد.

البته به این نکته باید توجه داشت که در عصر کنونی دسترسی به منابع زیادی وجود دارد. این مساله باعث می‌شود که راه برای پیمودن تحقیقات جدید و بیان سخنان جدید هموارتر شود. این مساله بسیار مهم است که استفراغ وسع در تحصیل ادله که تعریف اجتهاد است در عصر امروزه با عصر گذشته تفاوت زیادی داد. در زمان گذشته نسبت به بسیاری از علما و بسیاری از منابع امکان دسترسی نبوده است. اگر علمای ما در برخی مباحث به برخی منابع دسترسی داشتند بحث را به نحو دیگر ی دنبال می‌کردند. تتبع بلیغ و گسترده در عصر کنونی معنی و مفهوم دیگری دارد. نحوه جست و جو و به‌دست آوردن مطالب در منابع باید تعلیم داده شود.

### بخش سوم: رجوع به منبع اصلی در نقل اقوال علما

«و لا ينسبوا إلى أحد منهم قولًا إلّا بعد وجدانه في كتابه أو سماع منه شفاهاً في خطابه و لا يتّكلوا على نقل النقلة بلا كلّ تعويل عليه و إن كانوا كلمة فالسهو و الغفلة و الخطأ لوازم عاديّة للناس».

ایشان بیان کرده است هیچ قولی را به هیچ کسی نسبت ندهید مگر آنکه با چشم خود در کتابش ببینید و یا با گوش خود از او بشنوید. تعبیر «و إن کانوا کلمة» صحیح به نظر نمی‌رسد. معنی ندارد که علما کلمه باشند. مرحوم جدّ ما بیان می‌کردند: اگر در موردی مشاهده کردید که عبارت مغلق و نامفهوم است، در ابتدا باید به مساله اختلاف نسخ توجه کنید. اصل اولی آن است که نسخه غلط باشد. ما در این مورد به عبارات دیگران که این مطلب را از کشف اللثام نقل کرده‌اند رجوع کردیم. این مطلب در خاتمه مستدرک و همچنین در کتاب «إفاضة القدیر» از شیخ الشریعة وارد شده است. عبارات ایشان بدین صورت است: «و إن کانوا کَمُلَة»[[11]](#footnote-11). واژه «کملة» جمع «کامل» است. یعنی هرچند آن واسطه‌ها افراد کاملی باشند ولی به قول آنها اعتماد نکنید.

همچنین تعبیر «بلا کلّ تعویل» تعبیر مناسبی به نظر ما نرسید. مرحوم شیخ الشریعة در کتاب «إفاضة القدیر فی أحکام العصیر» عبارتشان بدین شرح است: «و لا يتكلوا على نقل النقلة، فلا كل تعويل عليه». و عبارت خاتمه مستدرک بدین صورت است: «و لا يتّكلوا علىٰ نقل النقلة، و لا كلّ تعويل عليه». عبارت کتاب «إفاضة القدیر» از دیگران بهتر است، ولی باز هم آنچنان کامل به نظر نمی‌رسد. احتمال اینکه این عبارت به صورت دیگری باشد همچنان وجود دارد. حاصل مطلب آن است که بر نقل نقله نباید تعویل کامل داشت. در برخی کتب، مطالب علمای گذشته جمع‌آوری شده است. کتاب «مفتاح الکرامة» و همچنین «کشف اللثام» در فقه، و جوامع متاخّر در حدیث مثل بحار و وسائل و جامع احادیث الشیعة و وافی این‌چنین است. تمامی این کتب کار تتبع را بسیار آسان کرده‌اند، ولی باید به تمامی این کتب دید واسطه داشت. این مجامع فقیه را باید به منابع اصلی متصل کند. چند مثال بیان می‌گردد:

#### مثال اول: تاثیر اجتهادات مولّفین جوامع حدیثی در نقل مطالب

ما سه جلسه در دار الحدیث در مورد کتاب کافی مطالبی بیان کردیم که در مجموع حدود نود صفحه مطلب در کنگره کلینی چاپ شد. موضوع آن جلسات اسناد ویژه در کافی بود. حدود سی صفحه از آن مقاله در مورد دستکاری‌های جوامع حدیثی متاخر در متن و سند منابع بود. این بحث در آن است که اجتهادات مولّف به چه میزان در نقل مطلب توسط او اثر دارد. یکی از این موارد ضمایر است. گاهی در جوامع حدیثی به جای ضمیر، مرجع آن ذکر شده ولی این ضمیر به اشتباه ارجاع داده شده است.

به‌عنوان مثال روایتی در باب خمس وارد شده که مشتمل بر ضمیر است. این روایت از کتاب محمد بن علی بن محبوب در مستطرفات سرائر نقل شده است. صاحب‌وسائل مرجع ضمیر را به ابوبصیر ارجاع داده، و این روایت در کتب متاخر به اشتباه به مکاتبه ابوبصیر معروف شده، در حالی که این ارجاع صحیح نیست. صاحب حدائق در روایت مزبور، ضمیر را به محمد بن علی بن محبوب ارجاع داده که این ارجاع نیز غلط است. صحیح آن است که مرجع ضمیر در آن سند، احمد بن هلال است. ما در رابطه با این روایت در جای خود به تفصیل بحث کرده‌ایم. ما در تنظیم مباحث آیت الله والد به طور تصادفی به این روایت برخوردیم. ایشان نیز به تبع صاحب وسائل از این روایت به مکاتبه ابوبصیر تعبیر می‌کردند. ما اصل منبع را به ایشان نشان دادیم، و پس از مشاهده آن بیان کردند که روشن است که مرجع ضمیر احمد بن هلال است. حاصل آنکه مولّفین جوامع متاخّر گاهی در نقل مطالب اجتهاد کرده‌اند. با رجوع به منابع اولیه این اشتباهات روشن می‌شود.

#### مثال دوم: خلط عبارت مولّف با عبارت روایت

آیت الله والد در کتاب نکاح برخی اشتباهات علما در نقل اقوال را متذکّر شده‌اند[[12]](#footnote-12). به این مناسبت ذکر یک نکته‌ جا دارد. تهذیب، شرح مقنعه شیخ مفید است، ولی برخی مطالب در روایات وارد شده ولی در مقنعه شیخ مفید نیامده است. شیخ طوسی گاهی در مورد برخی مسائل که در مقنعه ذکر نشده، فتوایی ذکر کرده و بر آن فتوا استدلال‌هایی بیان کرده است. گاهی عبارات از خود شیخ طوسی است، نه از شیخ مفید، ولی این‌طور این‌گونه تلقی شده که در ادامه روایت شیخ مفید است. این موارد بدون رجوع به منابع اصلی روشن نمی‌شود. مواردی که در این کتاب، عبارت شیخ مفید ذکر شده، پیش از آن، تعبیر «قال الشیخ أیّده الله تعالی...» آمده است، و یا قسمت‌هایی که در زمان وفات شیخ مفید تالیف شده، تعبیر «قال الشیخ قدّس سرّه یا رحمه الله...» به کار رفته است. در کتاب تهذیب و همچنین در کتاب فقیه گاهی مولّف پس از ذکر روایت، مطلبی بیان کرده ولی با مراجعه به مجامع روایی گاهی به جهت تصرفاتی که شده گمان می‌شود که این عبارت در ادامه روایت ذکر شده است. این مساله گاهی باعث اشتباهاتی شده است. به‌عنوان مثال شیخ طوسی گاهی پس از ذکر یک فتوا بیان کرده است: «یدلّ علیه ...». این تعبیر قرینه بر آن است که شیخ، عبارت خود را بیان کرده، و در صدد آن است که پس از ذکر یک فتوی، دلیل آن را بیان نماید.

#### مثال سوم: خلط مطالب امالی صدوق و کتاب خصال صدوق در کلام حاجی نوری

مرحوم حاج نوری در مستدرک برخی روایات را از منبع اصلی ذکر نکرده بلکه از بحار نقل کرده است. به‌عنوان مثال گاهی شیخ صدوق در امالی مطلبی بیان کرده ولی حاج نوری آن را از خصال نقل کرده است، در حالی که سخن مزبور در خصال وارد نشده است. علت اشتباه آن است که حاجی نوری به بحار رجوع کرده و به منبع اصلی مراجعه نکرده است. در بحار رمز خصال، حرف «ل» است و رمز امالی، «لی» است. گاهی حاجی نوری بین این دو خلط کرده است. یا در نسخه‌ای از بحار که نزد ایشان بوده اشتباهاتی وجود داشته است. از آن رو که ایشان از بحار نقل کرده، مطلبی که از امالی بوده به خصال نسبت داده است. در مقدمه مستدرک، این مطلب توسّط محقّقین این کتاب ذکر شده است. در مقدمه این کتاب آمده است که در مستدرک در موارد زیادی، مطلب کتاب امالی به خصال نسبت داده شده و یا به‌عکس.

### بخش چهارم: توجه به اختلاف نسخ

«و اختلاف النسخ واضح لیس به التباس».

در مورد اختلاف نسخ به ذکر یک نکته اکتفا می‌کنیم. برخی به تهذیب مراجعه کرده و مشاهده می‌کنند تهذیب روایتی را از کافی نقل کرده است. با مراجعه به کافی معلوم می‌شود که این روایت در کافی وجود ندارد. در این موارد نباید گمان شود که شیخ اشتباه کرده است؛ بلکه ممکن است نسخه‌ای از کافی نزد شیخ طوسی بوده و شیخ از آن نسخه نقل کرده‌ است. اینکه کدام نسخه باید مقدّم شود محل بحث ما نیست. سخن ما آن است که به صرف عدم وجود روایت در کافی نباید قائل به اشتباه شیخ طوسی شد. نسخه چاپی فعلی کافی را در این زمینه نباید ملاک قرار داد. بلکه گاهی امر به عکس است. گاهی این نقل‌ها خود کاشف از یک نسخه صحیح نزد شیخ طوسی است.

ما پیش از چاپ دارالحدیث از کتاب کافی، کتاب تهذیب و کافی را برای نرم‌افزار درایه تصحیح نمودیم. ما در تصحیح گاهی بر اساس نسخه وسائل یا بحار یا وافی، عبارات را تصحیح می‌کردیم. همیشه نسخه چاپی را مقدّم نمی‌کردیم. در این مساله باید بین مواردی که تفاوت، کاشف از وجود نسخه است و مواردی که چنین نیست تفاوت قائل شد. مواردی که تفاوت کاشف از نسخه نیست، ممکن است تفاوت مزبور ناشی از اجتهاد مولّف بوده و در آن اجتهاد خطا کرده باشد. به این مساله باید توجه داشت که برخی مواضع، محلّ اجتهاد مولّف است، ولی برخی مواضع چنین نیست؛ بلکه سخن مولّف، کاشف از وجود نسخه‌ای نزد او است.

### بخش پنجم: رجوع به مصادر اصلی احادیث و روایات

«و لا يعتمدوا في الأخبار إلّا أخذها من الاصول، و لا يعوّلوا ما استطاعوا على ما عنها من النقول حتّى إذا وجدوا في التهذيب عن محمّد بن يعقوب مثلًا خبراً فلا يقتصروا عليه بل ليجيلوا له في الكافي نظراً».

توضیح این مسائل نیاز به مباحث بسیار مفصّلی دارد. ما تنها به اجمال، نکاتی را مرور می‌نماییم. زمانی که کاشف اللثام این توصیه‌ها را ذکر کرده رجوع به منابع اصلی بسیار مشکل بوده است، با این حال کاشف اللثام توصیه کرده است که با مشاهده یک روایت در تهذیب، به کافی رجوع کنید، ولی در عصر کنونی این امر با پیشرفت‌های تکنولوژی بسیار آسان است. کاشف اللثام در ادامه آورده است:

«فربما طَغى فيه القلم أو زَلَّ فَعَنَّ خلافٌ في المتن أو السند جَلَّ‌ أو قَلَّ. و لقد رأيت جماعة من الأصحاب أخلدوا إلى أخبار وجدُوها فيه أو في غيره كما وجدوها و أسندوا إليها آراءهم من غير أن ينتقدوها و يظهر عند الرجوع إلى الكافي أو غيره أنّ الأقلام أسقطت منها ألفاظاً أو صحّفتها و أزالت كلمة أو كَلِماً عن مواضعها و حرّفتها، و ما هو إلّا تقصير بالغ و زيغ عن الحقّ غير سائغ».

گاهی مشاهده می‌شود که برخی علما، حدیث را از کتب فقهی اخذ می‌کنند. این امر گاهی باعث می‌شود که غفلت شود از آنکه یک عبارت از اساس حدیث نیست، بلکه عبارت مصنّف است. در این مساله گاهی یک عبارت از یک عالم به عنوان روایت تلقّی می‌شود و مورد عمل قرار می‌گیرد و به تدریج مشهور می‌شود و با گذشت زمان بیان می‌شود که روایت مزبور ضعفش با عمل اصحاب جبران شده است. به مثال‌های زیر دقت کنید:

**«ما لا یدرک کلّه لا یترک کلّه»:** قدیمی‌ترین نقل از این عبارت در شرح ابن ابی الحدید است. در این کتاب، عبارت مزبور به عنوان ضرب المثل وارد شده است. «یقال فی المثل ما لا یدرک کلّه لا یترک کلّه»[[13]](#footnote-13).

**«الناس مسلّطون علی أموالهم»:** این عبارت، کلامی از شافعی است، و در عبارت او به‌عنوان یک قاعده عقلائی به آن تمسّک شده است، ولی در کتب دیگران به عنوان روایت نقل شده و به‌تدریج به عنوان روایتی مسلّم گمان شده به‌حدّی که نزد برخی خبر متواتر تلقّی شده است.

علّت این اتفاق آن است که مراجعه به منابع اصلی در زمان‌های گذشته بسیار مشکل بوده است. مراجعه به منابع در زمان گذشته نباید با زمان کنونی مقایسه شود. مرحوم وحید بهبهانی اعلی الله مقامه از خاندان علمی است. ایشان نوه ملّا محمّد تقی مجلسی است، و از او با تعبیر جدّ و از علامه مجلسی با تعبیر خال یاد می‌کند. ایشان از خاندان علمی است و خودش رئیس بوده، ولی با این حال دسترسی به برخی منابع نداشته است. به‌عنوان مثال ایشان در موضعی بیان کرده که این مطالب از کتاب خلاف نقل شده ولی این کتاب نزد ما نیست تا نقل مزبور را صحّت‌سنجی کنیم. امکانات پژوهشی در قرون گذشته بسیار ضعیف بوده است. با وجود چنین شرایط سختی گاهی تالیفاتی انجام شده که آدمی حیرت می‌کند. به‌عنوان مثال علّامه شفتی کتابی در فقه تالیف کرده است. آیت الله والد یک‌بار این کتاب را به ما نشان دادند که به چه اندازه تتبّعات بسیار گسترده و حیرت‌آوری انجام داده است، و یا مقاله «عدیمة النظیر فی أحوال أبی بصیر» که آقای خوانساری تالیف کرده دارای فحص و بررسی و تتبع بسیار زیادی است، و شاید بتوان گفت کلامی در مورد ابوبصیر در هیچ‌کتابی وارد نشده مگر آنکه در این مقاله ذکر شده است.

### بخش ششم: توجه به سند روایات

«و لا يستندوا في تصحيح الطرق و التضعيف و الترجيح لبعضها على بعض و التطفيف إلى ما يوجد في بعض كتب الفروع من غير سبر السند برجاله و البحث عن كلّ رجل و حقيقة حاله، فإنّه إهمال و عن الحقّ إغفال، و ربما انكشف عن الكذب حال فانكشف البال و انقطع المقال».

بسیاری از علما در مباحث سندی به آنچه در کتب فقهی بیان شده اعتماد می‌کنند. اگر از روایتی در کتب فقهی با عنوان صحیحه یا حسنه یا موثّقه یاد شده، نباید آن را صحیحه یا حسنه یا موثّقه تلقی کرد؛ بلکه باید سند آن را مورد بررسی قرار داد.

### بخش هفتم: توجه به لغت

در ادامه عبارت مزبور آمده است:

«و لا يقتصروا في اللغات على كتاب أو كتابين، بل ليتجافوا عن المضاجع الجنبين حتّى ترتفع الشبهة من البين، و ليبذلوا فيها مجهودهم ثمّ لينفقوا موجودهم، فالمساهلة فيها اجتراء عظيم على اللّٰه في أحكامه».

برای فهم معنای یک لغت نباید به یک یا دو لغتنامه اکتفا کرد. نرم‌افزار قاموس نور کار لغت را بسیار آسان کرده است. در زمان‌های گذشته این‌گونه نبوده و مراجعه به جمیع کتب لغت بسیار مشکل بوده است. گاهی به خصوص کتاب مصباح المنیر توجه ویژه‌ای می‌شود. نکته‌ای که در مورد این کتاب باید توجه داشت آن است که مولّف مصباح، گرایشات فقهی دارد، و بسیاری اوقات لغت را با گرایش فقهی معنی می‌کند. آیت الله سیستانی در بحث «لا ضرر» به‌درستی به این نکته اشاره کرده‌اند. یا به‌عنوان مثال مفردات راغب گرایشات فلسفی دارد.

ما بحثی در رابطه با «یقین» و «شکّ» و «ظنّ» را در کتب لغت اخیرا دنبال می‌کردیم. معنی این لغات در کتب زمان قدیم با کتبی که از آنها متاخّرتر است متفاوت شده و از چهارچوب اصلی خودش خارج شده و اصطلاحات یقین و ظن و شک و وهم، کتب لغت را تحت تاثیر قرار داده است.

یکی از اموری که در شناخت الفاظ مبهم و مجمل روایات و فهم ترکیبات خاص روایی از اهمیّت بسیار بالایی برخوردار است، تتبّع در موارد مشابه است. این مساله گاهی از تحقیق در کتب لغت اهمیت بالاتری دارد. روایات گاهی با روایات دیگر تفسیر می‌شود؛ چرا که همان تعبیر در روایت دوم هم وارد شده و با توجه به قرائن موجود در روایت دوم، معنای آن به روشنی به دست می‌آید.

## حسن ختام: حدیث منزلة العبّاس

روایتی به نام حدیث منزلة العبّاس در منابع ذکر شده است. در این روایت وارد شده که امام سجاد علیه السلام یکبار که فرزند حضرت عبّاس را ملاقات کردند، مصیبت‌هایی که بر پیامبر (ص) وارد شد را بر ایشان بیان کردند تا به مصیبت عاشورا رسیدند. این روایت به شرح زیر است:

«حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ الْهَمَدَانِيُّ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ الْيَقْطِينِيِّ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنِ ابْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ثَابِتِ بْنِ أَبِي صَفِيَّةَ قَالَ: نَظَرَ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع إِلَى عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَاسْتَعْبَرَ ثُمَّ قَالَ مَا مِنْ يَوْمٍ أَشَدَّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص مِنْ يَوْمِ أُحُدٍ قُتِلَ فِيهِ عَمُّهُ حَمْزَةُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَسَدُ اللَّهِ وَ أَسَدُ رَسُولِهِ وَ بَعْدَهُ يَوْمَ مُؤْتَةَ قُتِلَ فِيهِ ابْنُ عَمِّهِ جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ثُمَّ قَالَ ع وَ لَا يَوْمَ كَيَوْمِ الْحُسَيْنِ ع ازْدَلَفَ عَلَيْهِ ثَلَاثُونَ أَلْفَ رَجُلٍ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ كُلٌّ يَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِدَمِهِ وَ هُوَ بِاللَّهِ يُذَكِّرُهُمْ فَلَا يَتَّعِظُونَ حَتَّى قَتَلُوهُ بَغْياً وَ ظُلْماً وَ عُدْوَاناً ...»[[14]](#footnote-14).

برای روشن شدن معنای «لا یوم کیوم الحسین ع» ذکر واقعه‌ای مناسب است. عبد الله بن عمر بعد از شهادت سیدالشهدا نامه‌ای به یزید نوشت. ذکر این نامه در کتاب بحار به نقل از علامه و نقل از بلاذری آمده است. این روایت به شرح زیر است:

«أَقُولُ قَالَ الْعَلَّامَةُ رَحِمَهُ اللَّهُ وَ رَوَى الْبَلاذُرِيُّ قَالَ: لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ ع كَتَبَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ إِلَى يَزِيدَ بْنِ مُعَاوِيَةَ أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ عَظُمَتِ الرَّزِيَّةُ وَ جَلَّتِ الْمُصِيبَةُ وَ حَدَثَ فِي الْإِسْلَامِ حَدَثٌ عَظِيمٌ وَ لَا يَوْمَ كَيَوْمِ الْحُسَيْنِ فَكَتَبَ إِلَيْهِ يَزِيدُ أَمَّا بَعْدُ يَا أَحْمَقُ فَإِنَّنَا جِئْنَا إِلَى بُيُوتٍ مُنَجَّدَةٍ وَ فُرُشٍ مُمَهَّدَةٍ وَ وَسَائِدَ مُنَضَّدَةٍ فَقَاتَلْنَا عَنْهَا فَإِنْ يَكُنِ الْحَقُّ لَنَا فَعَنْ حَقِّنَا قَاتَلْنَا وَ إِنْ كَانَ الْحَقُّ لِغَيْرِنَا فَأَبُوكَ أَوَّلُ مَنْ سَنَّ هَذَا وَ ابْتَزَّ وَ اسْتَأْثَرَ بِالْحَقِّ عَلَى أَهْلِهِ»[[15]](#footnote-15).

عبدالله بن عمر به یزید در مورد واقعه عاشورا نامه نوشت که امر عظیمی رخ داده است و روزی مثل روز حسین علیه السلام نیست. یزید در پاسخ گفت: ای احمق ما بر سر سفره‌ای آماده نشسته‌ایم. اگر حق ما باشد که از حق خود دفاع کرده‌ایم، و اگر حق ما نباشد، اولین کسی که این حق را از اهلش غصب کرده پدر تو است.

1. كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ج‌11، ص: 541‌ [↑](#footnote-ref-1)
2. همان. [↑](#footnote-ref-2)
3. [نهایة الدرایه فی شرح الکفایه، محمد حسین اصفهانی، ج3، ص425.](http://lib.eshia.ir/27897/3/425/) [↑](#footnote-ref-3)
4. دراسات، ج۲، ص۹۰. [↑](#footnote-ref-4)
5. اصول فقه شيعه، ج‏4، ص: 419 [↑](#footnote-ref-5)
6. الکشف و البیان، ج۹، ص۱۲۰. [↑](#footnote-ref-6)
7. رحمة من الرحمان، ج۲، ص۱۴۵ و ج۴، ص۱۹۷ [↑](#footnote-ref-7)
8. تفسیر ابن کثیر، ج۷، ص۳۹۶. [↑](#footnote-ref-8)
9. البحر المحیط، ج۱۰، ص۵۶۰؛ الدر المصون، ج۶، ص۵۸۲ [↑](#footnote-ref-9)
10. التعلیقة علی المعالم، ج۷، ص۴۳۶. [↑](#footnote-ref-10)
11. [مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج27، ص337.](http://lib.eshia.ir/11015/27/337/) إفاضة القدير في أحكام العصير، ص: 24‌ [↑](#footnote-ref-11)
12. کتاب النکاح (زنجانی)، ج۵، ص۱۵۲۳ [↑](#footnote-ref-12)
13. شرح ابن أبی الحدید،‌ ج۱۹، ص۷۵. [↑](#footnote-ref-13)
14. الأمالي( للصدوق)، النص، ص: 462 [↑](#footnote-ref-14)
15. [بحار الانوار، محمّد باقر المجلسی (العلامة المجلسی)، ج45، ص328.](http://lib.eshia.ir/71860/45/328/) [↑](#footnote-ref-15)